

# آتش

از :  
استاد پورداود

نیارا همی بود آیین و کیش      پرستیدن ایزدی بود بیش  
بدان که بدی آتش خوبرنك      چو مرتازبان راست محراب سنگ

در سراسر اوستا از کهنترین پخش آن گاتها تا پخشهای دیگر آن نامه مینوی که نوخوانده شده و در همه نوشته های پهلوی و پازند دینی و در بسیاری از نوشته های یونانیان و رومیان و نویسندگان دیگر باستانی، در سخن از ایران باستان و در ادبیات فارسی هم همواره به آتش بر میخوریم. بهر جای که روی آوریم و بهر چیز این کشور که دست یازیم، با آتش سرو کاری پیدا میکنیم، آنچنانکه در همه جا به آخشیحی که نیاگان ما را همیشه دلگرم و روشن روان داشته رو بر می شویم.

آری، کارنامه ایران باستان و دین کهنسال آن و فرهنگ دیرین آن را نمیتوان از آتش جدا ساخت. تا بوده ایرانیان در هنگام ستایش در برابر این فروغ ایزدی سرفرو را آورده اند و ازینرو آتشپرست پنداشته شده اند. درین گفتار بر آن نیستیم که گرایش ایرانیان را به آتش نا چیز نشان دهیم و نیایش و نماز آنان را در برابر آن نادیده انگاریم.

از روزی که مردم آریایی نژاد ( ایرانیان و هندوان ) در پهنه کارزار کیتی شناخته شدند، مردمی شناخته شدند که آتش را در پرستشگاهان خویش گرامی و بزرگ میداشتند. بگواهی اوستا و ودا Vedas سرود های آتش همواره در سر زبانهای نیاگان پارسای ما بود. در سنگنپشتهایی که از هخامنشیان بجای مانده، بساداریوش در برابر آتشدان بستایش ایستاده است؛ در لشکر کشیهای آنان پیشاپیش سپاهیان کشور کشای ایرانیان آتشدانهای زرین و سیمین دیده میشد؛ پیش از پیکار در

آتشکده بمیانجی زبانه آتش از اهورا مزدا پیروزی و رستگاری پژوهش میگردند، و در روی هزاران سکه پادشاهان روزگاران پیش آتشدان دیده میشود. پس از چیره شدن تازیان به ایران و چندین سده پس از آن، باز در سراسر ایران زمین بزرگ آتشکده ها روشن بود، یا آنچنانکه گروهی از نویسندگان پیشین نوشته اند، برخی از آنها خاموش و ویران و برخی دیگر مسجد گردید.

خودواژه «پرستیدن» در فارسی گویاست که ایرانیان در پیرامون آتش گرد آمده بستایش و نیایش میپرداختند. «ستا» در اوستا و پارسی باستان و سانسکریت بمعنی ستادن (استادن، ایستادن) است با پیشاوند «پر» که در پارسی باستان پری *Pariy* و در اوستا پئیری *Pairi*، بمعنی گردا گرد و پیرامون است، در آمیخته است و رویهم یعنی پیرامون چیزی ایستادن یا گردا گرد چیزی (بنیایش) ستادن. درباره ایرانیان در گردا گرد آتش بستایش ایستادن بیش از هر چیز دیگر بر ازنده است.

واژه دودمان نیز در فارسی گویاست که در پیرامون آتشدان، یا از جایی که دودی برخاسته و آتشی بر افروخته شده، خان و مان خاندان ایرانی ساخته شده است (۱). دودمان در پهلوی دوتک مانک یا دوتک تنها، چنانکه دوده تنها در فارسی، بمعنی خاندان است. همانند این در لاتین فکوس focus جایی است که در آن آتش افروزند و هم بمعنی خاندان است. از همین بنیاد است واژه فوایه *foyer* در زبان فرانسه که بهر دو معنی رایج

۱- در باره «مان» که در اوستا دمان *demâna* و نمان *nmâna*

بمعنی خانه و آشیان است نگاه کنید به بخش دوم گاتها، یادداشتها ص ۱۲۶

شماره ۴ - در سانسکریت *dhûma* و در لاتین *fumus* بمعنی دود است



است: آتشدان و خانواده (۱).

آتش که نزد همه مردم جهان ستوده بوده و در همه دینهای بزرگ گرامی داشته شده، نزد ایرانیان بیش از مردم دیگر بزرگ داشته شده است. برای اینکه بارزش این آخشبیج سودمند نزد ایرانیان پی بریم باختصار داستان پیدایش آن را نزد برخی از اقوام باستانی و ستایش آن را نزد آنان یاد میکنیم و پیش از اینکه بدان پیردازیم از خود واژه آتش سخن میداریم. در اوستا آتر *atar*، آثر *âthr*، آتر *âterə* آتر *âtr* واژه آتش آمده است، در پارسی باستان آتر *atar* میباشد، که در واژه آتر به دیه *Atriyadiya* که نام یکی از ماههای پارسی باستان است (نوامبر-دسامبر) و در سنگنبشته داریوش در بغستان (بیستون) بجای مانده است، لفظا یعنی ماه ستایش آذر. آذر همان واژه پارسی باستان است، که تا به ذال برگشته است؛ در پهلوی آتور *atur* همچنین آتش *atash* آمده است.

واژه آتش همان واژه آتر، اوستایی و پارسی باستان است که در حالت فاعلی (Nominatif) به ما رسیده است و بهمین حالت در اوستا بکار رفته: آترش *atarsh* چنانکه در فرگرد و ندیداد پاره ۹ و جز آن آتش یگانه واژه ای نیست که با علامت فاعلی باستانی در فارسی بجای مانده باشد. نام دوتن از پادشاهان هخامنشی که کورش و داریوش باشند

۱ - واژه کانون که دیر گاهی است بزبان فارسی راه یافته، بابلی است: کانونو *Kanûnu* یا کینونو *Kinûnu* بمعنی آتشدان یا اجاق است، همچنین نام دوماه از سال است، کانون اول و کانون دوم.

Akkadische Fremdwörter Von H. Zimmern, Leipzig 1917 S32. - Babylonisch - Assyrisches Glossar Von C. Bezold, Heidelberg 1926, S. 144

نیز با همین نشان بمارسیده است . این نامها با حروف او (u) انجام یافته : کورو Kuru ، دارِیَوَا و Darayavau (لفظاً دارنده و هی = بهی) در حالت فاعلی علامت «ش» میگیرد : کوروش Kurush دارِیَو او ش Darayavaush (منم کورش ؛ گفت داریوش). دیگر از واژه‌هایی که با نشان «ش» باستانی بمارسیده واژه «مجوس» است و در اینجا «ش» به «س» برگشته است. در پارسی مگو Magu چندین بار در سنگنپشته بیستون آمده و در اوستا Moghu و در پهلوی و فارسی مغ شده . از همین واژه است «موبد» نامی که به پیشوای دینی زرتشتی دهند (در پهلوی مغوپت). مگوش با همان نشان «ش» فاعلی از پارسی باستان بزبان آرامی در آمده و پس از آن بهیئت «مجوس» بزبان عربی در آمده و از آن همه پیروان دین مزدیسنا یا زرتشتیان اراده کنند.

اما اینکه از واژه آترش atarsh در حالت فاعلی در فارسی حرف «را» افتاده آتش گفتند ، اینگونه افتادگی در فارسی همانند بسیار دارد. از آنهاست واژه کرشور Karshvar که در فارسی کشور شده ؛ ارشک Arshaka که در سنگنپشته‌های هخامنشی آمده و این همان نامی است که امروزه اشک (اشکانیان) گوئیم ؛ ارشتات Arshtat نام یکی از ایزدان زرتشتی است ، در پهلوی ارشتات و در فارسی اشتاد شده ، ایزدی است که نگهبانی روز ۲۶ هرماه با اوست و نام کسی است ؛ ترشن tarshna ، در فارسی تشنه گوئیم ؛ واژه پاشنه در اوستا و پارسی باستان بجای نمانده اما در سانسکریت پارشنی Parshni بهمین معنی بجای مانده ، و این میرساند که در زبانهای باستانی رایج ایران زمین هم این واژه حرف «را» در برداشت ؛ پرشت Parshtha همان است که در پهلوی و در فارسی پشت گوئیم و در سانسکریت پرشته Prshtha آمده است ؛ ویش Varasha بمعنی درخت است و در گزارش پهلوی اوستا (= زند) به ویشک Véshak



گردانیده شده و در فارسی بیشه شده و بمعنی جنگل میگیریم ، در سانسکریت vrksā آمده است ؛ واژه فرموشیدن (فراموشیدن) در اوستا و پارسی باستان بجای نمانده اما در زبان دیگر آریایی که سانسکریت باشد پر مرش Pra-marsh در دست است ؛ فراموشت که در فارسی دیده میشود ، در سانسکریت پر مرشت Pra-marshta میباشد . چنانکه در همه این واژهها دیده میشود، در فارسی حرف « را » پیش از حرف « شین » افتاده است ؛ واژه آتش هم ، پس از در نور دیدن چندین هزار سال ، درست از روی قاعده بما رسیده است .

در سخن از آتش فرصتی بدست آمده که واژه آثروَن  
 آثروَن = athravan ( ائثورون athaurvan ) را ، نامی که به پیشوایان دینی زرتشتی داده شده ، یاد آور شوم . چون آتش = آذر در دین مزدیسنا ستوده است ، چنین مینماید که آثروَن باید از آثر (= آتش) در آمده باشد و او پیشوایی است که بنگهبانی آتش گماشته است . همانندی این دو واژه بهم در خود گزارش پهلوی اوستا (زند) در روزگار ساسانیان مایه اشتباه شده است . در فرگرد سوم و نندیداد پاره ۲ واژه آثرونت بر میخوریم و آن صفت است بمعنی آذر مند یا از آتش برخوردار . گزارندگان اوستا آن را در پهلوی به آسرونومند âsrônômand گردانیده اند و آن را با واژه آثروَن athravan ، که گفتیم پیشوای دینی است ، یکی پنداشته اند ، و همین مایه اشتباه دار مستتر Darmesteter شده که در گزارش اوستای خود آن را بمعنی از پیشوای برخوردار گرفته است (avec prêtre) .

واژه آثروَن athravan یا ائثورون athaurvan و ائثورون athaurun بمعنی پیشوای دینی در اوستا بسیار آمده و در همه جا در گزارش پهلوی اوستا به آسروك âsrôk یا آسرون âsravan گردانیده شده است .